تحلیل فیلم

مروری بر فیلم «۳ بیلبورد خارج از ابینگ، میزوری»

اعظم علیاصفهانی
روزنامه‌نگار

سه بیلبورد خارج از ابینگ، میزوری، کمدی تلخ و سیاه در ژانر درام و سومین فیلم بلند مارتین مک‌دوناست که در اسکار ۲۰۱۸، در هفت رشته نامزد دریافت جایزه اسکار شد و از این میان توانست اسکار بهترین بازیگر نقش اول زن (فرانسس مک دورمند) و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد (سم راکول) را از آن خود کند.

داستان فیلم «سه بیلبورد خارج از ابینگ، میزوری» درباره جنایتی تلخ در یک شهر کوچک از ایالتی جنوبی در آمریکاست. میلدرد هیز (فرنسیس مک دورمند) مادری داغدار است که هفت ماه پیش دخترش مورد تجاوز و قتل قرار گرفته و جسدش سوزانده شده است و بعد از گذشت هفت ماه هنوز خبری از دستگیری قاتل نیست. میلدرد که از اقدامات پلیس ناامید شده است، خود دست به کار می‌شود و....

عنوان فیلم یعنی «سه بیلبورد خارج از ابینگ، میزوری»، به خوبی انتخاب شده است؛ به خصوص اینکه بیلبوردها یکی از مهم‌ترین ابزارهای تبلیغاتی در قرن بیستم به حساب می‌آیند. این انتخاب بسیار با فضای شهر کوچکی که ماجرا در آن اتفاق می‌افتد همخوانی دارد و می‌توان ادعا کرد که کارگردان بسیار هوشمندانه از این ابزار تبلیغاتی برای پیشبرد داستان بهره گرفته است. به خصوص بهره‌گیری مک‌دونا از عناصر نشانه‌شناختی مانند رنگ قرمز و سیاه بیلبوردها که نشانه خون و ظلم است، پاشیدن خون ویلوبی روی صورت میلدرد نشانه‌ای از متهم کردن میلدرد در مرگ ویلوبی است؛ مادر منزوی دیکسون که حیوان خانگی‌اش یک لاک‌پشت است. اوج این نشانه‌ها را در سکانسی می‌بینیم که میلدرد با دستش سوسکی را از مرگ نجات می‌دهد. یا نشان پلیسی که دیکسون در زمان پلیس بودنش آن را گم کرده و وقتی آن را پیدا می‌کند تحول درونی‌ای در او رخ می‌دهد و دیگر پلیس نیست و به دنبال اجرای عدالت است؛ دیکسونی که مانند ققنوس آتش می‌گیرد و دیکسون دیگری متولد می‌شود.

فیلم از نظر محتوایی اثر قابل توجهی است؛ دیالوگ‌های ماندگار میلدرد با کشیشی که برای موعظه به خانه آنها آمده تا او را متقاعد کند دست از بیلبوردها بکشد یا دیالوگ دختری ۱۹ ساله که می‌گوید «خشونت، خشونت را بیشتر می‌کند.» اما نقطه اوج این اثر، در دیالوگ‌های پایانی فیلم است؛ آنجا که می‌گوید: «شاید بتوان بخشید، شاید بشود انتقام نگرفت، باید رفت و دید آخر جاده به کجا می‌رسد. مهم نیست متجاوز و قاتل چه کسی را کشته، مهم این است که قاتل و متجاوز به هر حال ناقض انسانیت و حقوق دیگران هستند.» در کنار دیالوگ‌های ماندگار، فیلم سکانس‌های اثرگذار زیادی دارد؛ سکانس تماشایی گل کاشتن میلدرد در زیر بیلبوردها و آمدن غزالی در آنجا، سکانس خودکشی رئیس پلیس یا سکانسی که دیسکون نامه ویلوبی را می‌خواند از جمله به‌یادماندنی‌ترین سکانس‌های فیلم هستند.

کارگردان در این فیلم دغدغه بی‌عدالتی و بی‌تفاوتی به بی‌عدالتی را دنبال می‌کند. مک‌دونا در این فیلم سه عنصر ظلم، جامعه و عدالت را به خوبی به تصویر می‌کشد. او در این فیلم نظام اجتماعی را به تصویر می‌کشد که در برقراری عدالت برای یک فرد مظلوم در یک شهر کوچک ناتوان است و این مساله می‌تواند آینه تمام‌نمای یک جامعه باشد.

از یک سو، مک‌دونا نویسنده‌ای ایرلندی است که در کارهایش فلسفه خاصی را دنبال می‌کند. او در یک چرخه مثلثی‌شکل سه عنصر رنج، خشم و رستگاری را بسیار زیرکانه به تصویر می‌کشد. حتما فردی رنج بزرگی را تحمل می‌کند. واکنش طبیعی به این رنج، خشم و پرخاش اوست و سرانجام فرد در کشمکش با خود، محیط اطراف و جامعه به یک نوع رستگاری و بخشش می‌رسد. از سویی دیگر، مک‌دونا سه گانه‌ای دارد. یک حادثه، جنایت یا ظلم اتفاق می‌افتد. عکس‌العمل مردم و حکومت نسبت به این حادثه و جنایت چیست؟ عدالت درباره این جنایت آیا رعایت می‌شود؟ اگر می‌شود از نوع عدالت حکومتی است یا مردمی؟ آیا در عدالت مردمی، مردم می‌توانند عدالت را برقرار کنند؟ با چه روش‌هایی؟ در نوع حکومتی عدالت، حکومت تا جایی که مصلحت است یا مقرون به صرفه باشد امنیت و عدالت را تامین می‌کند، در غیر این صورت آن را مسکوت می‌گذارد. در اینجا مردم چه کار می‌کنند؟ آنها یک زمان طرف حکومتند و زمانی طرفدار مظلوم. یا پرخاش عاطفی می‌کنند که از بین بردن و خودکشی است. یا اینکه کمک می‌کنند ماجرا تلطیف شود و مظلوم با عمق فاجعه کنار بیاید و آن را بپذیرد یا کمک می‌کنند تا دیگر ظلم و بی‌عدالتی اتفاق نیفتد.

مک‌دونا برای بیان فلسفه و دغدغه‌هایش در این اثر به خوبی از بیلبورد بهره برده است. چرا بیلبورد؟ میشل فوکو فیلسوف فرانسوی معتقد است جامعه جدید معاصر کنونی به شیوه‌های مختلف شهروندان خودش را تحت نظارت دارد. این سیستم کنترل از طریق تصویر و تبلیغ است. دو دسته کنترل اعمال می‌شود. حاکمیت به مردم می‌گوید چه کار کرده و چه مصرف کنند و دیگر اینکه چگونه مطابق خواست آنها زندگی کنند. تابلوهای بیلبورد، ابزارهای تبلیغات محیطی نسل قبل از مدرنیته هستند. وقتی در یک جامعه شبه‌روستایی در یک ایالت نه‌چندان مهم، ظلم و جنایتی اتفاق می‌افتد و نظام حکومتی در آن شهر یعنی نماینده دادستانی، پلیس، کلیسا، مردم و... نسبت به اجرای قانون و برقراری عدالت بی‌تفاوت هستند، بهترین راه برای مبارزه با این بی‌تفاوتی و سکوت، پناه بردن به همان وسایل مورد استفاده دولت‌ها و نظام سرمایه‌داری است. مادری بی‌سلاح در جهت افشای بی‌تفاوتی و بی‌عدالتی از نماد کنترل و تسلط حاکمیت استفاده می‌کند. به قول میشل فوکو حقیقت از حقیقت تهی می‌شود. حقیقت بیلبورد تا زمانی که میلدرد آن را اجاره نکرده و رنگ قرمز و سیاه به آن نزده است، در حقیقت ابزار سلطه و کنترل نمادین و نشانه‌شناختی است. به همین علت است که نظام شهر به هم می‌خورد؛ چرا که از یک رسانه در جهت کاربردی غیر از اعمال کنترل و سلطه توسط دولت و نظام سرمایه‌داری و دنیای مصرفی استفاده شده و کارکرد آن تغییر کرده است. در واقع بیلبورد در اینجا اسلحه مادر است.

مک‌دونا در سه بیلبورد، صدای به خود آمدن آدم‌ها را نشانه رفته و این عدالت است که شاید در تحول شخصیت آدم‌ها تحقق پیدا کند. وقتی زاویه دید عوض می‌شود، فرد به یک نوع رستگاری می‌رسد؛ تحولی که مک‌دونا آن را به تصویر می‌کشد. یک تحول ترکیبی مسیحی است؛ آن هم از نوع کاتولیکی و پروتستانی‌اش. یک نفر گناه کبیره می‌کند و خودش را می‌کشد، اما باعث دگرگونی دو شخصیت دیگر می‌شود. در حقیقت ویلوبی خود را به صلیب می‌کشد؛ به خصوص کیسه‌ای که به سر می‌کشد بیشتر این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد. یک نفر باید جانش را فدیه بدهد تا باعث تغییر حال و احوال دو نفر خاص شود. از یک طرف افسر دیکسون که نماینده دولت و قدرت است و از طرف دیگر میلدرد، مادر زخم‌خورده‌ای که یکی از مردم عادی است. تحولی که با نامه ویلوبی در این دو شخصیت رخ می‌دهد و چرا نامه اینقدر تاثیرگذار است چون با خون نویسنده نوشته شده است. در سه بیلبورد، هر شخصیت به یک نوع بلوغ می‌رسد. ویلوبی ناجی دو نفر می‌شود و میلدرد و دیکسون ناجی جامعه و زمانی این دو به دنبال عدالت اجتماعی هستند که خودشان به ثبات درونی و آرامش می‌رسند. دیکسون دیگر نه پلیس است و نه وابسته و میلدرد نه یک مادر انتقام‌جو؛ بلکه یک فرد عدالت‌جو است. حال به دنبال مجازات کسی می‌روند که می‌دانند قاتل دختر میلدرد نیست؛ آنان به جنگ بی‌عدالتی‌ای می‌روند که هیچ سازمانی متوجه آن نیست.

گزارش

«فرهیختگان» درباره روند قیمت بلیت سینما و تئاتر گزارش می‌دهد

تئاتر چگونه جان گرفت؟

آزاده صالحی
روزنامه‌نگار

برخی بر این باورند پیشتر یعنی دست‌کم در دو دهه گذشته از تئاتر به‌عنوان هنری یاد می‌شد که در عین دارا بودن مولفه‌های بسیار برای جذب تماشاچی در زمره هنری لوکس قلمداد می‌شد. ولی هرچه پیش آمدیم ضرورت تئاتر و همین‌طور گرایش مردم جامعه نسبت به این هنر افزایش یافت و به‌تدریج بر شمار مخاطبان تئاتر اضافه شد.

افزایش سالن‌های تئاتر در پایتخت

در سال‌های گذشته تعداد سالن‌های تئاتر به‌نسبت امروز محدود بود، به‌طوری که در تهران تئاترشهر و سنگلج تقریبا حرف اول را برای اجراهای صحنه‌ای می‌زدند و اغلب کارگردانان و نمایشنامه‌نویسان در سالن‌های مجموعه تئاتر شهر آثار خود را روی صحنه می‌بردند. با گذشت زمان، تعداد سالن‌های تئاتر در پایتخت و به تبع آن در دیگر استان‌های کشور هم افزایش یافت؛ چندان که در سال‌های اخیر تماشاخانه ایرانشهر جنب خانه هنرمندان ایران ساخته شد و تمرکز فعالیت اجرا در تئاتر شهر تاحدودی به سالن‌های این مجموعه منتقل شد. صرف‌نظر از این مساله، تقویت بخش خصوصی در تئاتر، موجب شکل‌گیری سالن‌های بیشتری در اقصی نقاط شهر شده است. تا جایی که امروز گروه‌های تئاتری، خاصه هنرمندان جوان که شاید تازه در ابتدای مسیری که در پیش گرفته‌اند قرار دارند، در قیاس با دوره‌های گذشته که محدودیت سالن یکی از مشکلات تئاتر قلمداد می‌شد، با فراغ بال بیشتری می‌توانند در سالن‌هایی چون «ارغنون»، «پالیز»، «باران»، «پردیس تئاتر شهرزاد»، «بازیگاه»، «پارین»، «نپتون»، «سرو»، «پندار»، «مهر»، «دراما»، «تماشاخانه استاد مشایخی»، «تماشاخانه استاد انتظامی»، «ارغوان» و... نمایشنامه‌ها را روی صحنه ببرند.

بلیت تئاتر به نسبت دیگر کالاهای فرهنگی گران نیست

شهرام کرمی که اخیرا به‌عنوان مدیرکل مرکز هنرهای نمایشی انتخاب شده است در گفت‌وگو با «فرهیختگان» درباره روند افزایش قیمت بلیت تئاتر می‌گوید: «با نگاهی اجمالی به تاریخچه تئاتر در سال‌های گذشته می‌توان دریافت که قیمت بلیت دراین عرصه هیچ‌گاه گران نبوده است. قیمت بلیت تئاتر هرسال به‌فراخور نرخ تورم در جامعه و براساس بررسی و جمع‌بندی‌های مدیران سالن‌ها افزایش می‌یابد، چندان که طی این سال‌ها نرخ بلیت تئاتر بین پنج تا ۱۰ درصد افزایش داشته است.»

> در سال‌های اخیر، قیمت بلیت سالن‌های تئاتر شهر از ۱۵ تا ۲۵ هزارتومان بوده است، اگرچه قیمت بلیت در هر کدام از سالن‌های مجموعه تئاتر شهر با سالن دیگر نیز متفاوت است. به‌عنوان مثال، قیمت بلیت سالن «سایه» پنج هزارتومان بود، ولی در سال‌های اخیر این رقم به ۲۰هزارتومان رسیده است. یا درباره سالن «چارسو» در تئاترشهر، نرخ بلیت ۱۵هزارتومان تعیین شده است. با این‌حال ارزان‌ترین بلیت تئاتر به‌زعم عده‌ای از منتقدان و کارشناسان این حیطه به سالن تئاتر سنگلج اختصاص دارد

افزایش قیمت ۵ تا ۱۰ درصدی بلیت تئاتر

از کرمی درباره شرایط قیمت بلیت تئاتر در سال ۹۷ سوال می‌کنم. او در پاسخ به این سوال می‌گوید: «طبعا شرایط افزایش قیمت بلیت تئاتر امسال از سایر سال‌ها مستثنی نخواهد بود و بلیت تئاتر هم بین پنج تا ۱۰ درصد افزایش خواهد داشت.» مدیرکل مرکز هنرهای نمایشی در پاسخ به سوال دیگری مبنی براینکه فکر می‌کنید با افزایش پنج تا ۱۰ درصدی بلیت تئاتر، همه طبقات جامعه استطاعت رفتن به تئاتر در حال حاضر را دارند یا خیر نیز می‌گوید: «وقتی قیمت بلیت تئاتر را با سایر کالاهای فرهنگی مقایسه می‌کنیم می‌بینیم درواقع قیمت بلیت تئاتر دراین سال‌ها افزایش چشمگیری نداشته است، بنابراین با نگاهی اجمالی به سایر هنرها می‌توان دریافت شرایط قیمت بلیت در این عرصه به‌گونه‌ای است که می‌تواند اقشار مختلف و علاقه‌مند جامعه به تئاتر را بیشتر از سایر هنرها به سمت خود جذب کند.»

نوسان قیمت بلیت تئاتر در سالن‌های مختلف

صرف‌نظر از اظهارات مدیرکل هنرهای نمایشی، آمارها در این سال‌ها نشان از آن داشته که قیمت بلیت تئاتر نیز به فراخور شرایط، نوع تئاتر و ژانر به شکل متنوع به مخاطب عرضه شده است. شاید به این خاطر که در تئاتر مخاطب همواره با دو طیف کودک و نوجوان و بزرگسال مواجه است و قیمت بلیت در هر طیف طبعا تفاوت‌هایی داشته است. به‌عنوان مثال، قیمت بلیت تئاترهای کودک و نوجوان در سال‌های اخیر بین هشت تا ۱۵ هزارتومان در نوسان بوده، عده‌ای دلیل نوسان قیمت در این حیطه را بسته به سالن اجرای نمایش عنوان می‌کنند.

قیمت بلیت تئاتر برای مخاطب بزرگسال متفاوت است

در وادی تئاتر بزرگسال اما شرایط اندکی متفاوت‌تر است، به‌طوری قیمت بلیت دراین عرصه از ۱۵ هزارتومان شروع و به ۴۵ هزارتومان هم می‌رسد. در سال‌های اخیر، قیمت بلیت سالن‌های تئاتر شهر از ۱۵ تا ۲۵ هزارتومان بوده است، اگرچه قیمت بلیت در هر کدام از سالن‌های مجموعه تئاتر شهر با سالن دیگر نیز متفاوت است. به‌عنوان مثال، قیمت بلیت سالن «سایه» پنج هزارتومان بود، ولی در سال‌های اخیر این رقم به ۲۰هزارتومان رسیده است. یا درباره سالن «چارسو» در تئاترشهر، نرخ بلیت ۱۵ هزارتومان تعیین شده است. با این‌حال ارزان‌ترین بلیت تئاتر به‌زعم عده‌ای از منتقدان و کارشناسان این حیطه به سالن تئاتر سنگلج اختصاص دارد، چندان که بلیت‌های این سالن از ۱۲ تا ۱۵ هزار تومان به فروش می‌رسد، ضمن اینکه قیمت بلیت در تماشاخانه سنگلج نسبت به سال‌های اخیر نیز بین دو تا پنج هزارتومان افزایش داشته است.

قیمت بالای بلیت تئاتر درتالار وحدت

هرچند قیمت بلیت تئاتر در سال‌های اخیر در سالن‌های دیگری چون تالار وحدت، تالار حافظ، سالن فردوسی، تماشاخانه ایرانشهر و... نیز متفاوت ارزیابی شده است با این‌حال، امروز بنا به گفته‌ها، قیمت بلیت تئاتر در تالار وحدت گران‌تر از باقی سالن‌ها تخمین زده شده است. شاید به این خاطر که تالار وحدت از دیرباز تا امروز همواره به‌عنوان یکی از سالن‌های درجه یک و استاندارد برای ارائه کنسرت و آثار نمایشی شناخته شده است و تقریبا می‌توان گفت در این سال‌ها، سالنی دست‌کم در تهران ساخته نشده که به لحاظ امکانات و تجهیزات به پای تالار وحدت از این منظر برسد. درباره نرخ بلیت تئاتر در فرهنگسراها نیز باید گفت از آنجایی که فرهنگسراها در هرکدام از مناطق شهر در سال‌های اخیر به فعال‌سازی بخش تئاتر خود پرداخته‌اند و سالن‌های اغلب فرهنگسراها از امکانات متوسطی برای اجرای نمایش برخوردارند، طبعا قیمت بلیت تماشای تئاتر در هرکدام از فرهنگسراها کمتر از سالن‌های خصوصی تئاتر ارزیابی می‌شود.

پیدایش پردیس‌های سینمایی از مزایا تا معایب

درباره سینما اما مقوله بلیت تاحدودی در این سال‌ها به لحاظ عملکرد و کارکرد متفاوت‌تر بوده است؛ به‌خصوص در سال‌های اخیر که نقش شکل‌گیری پردیس‌های مختلف سینمایی چون آزادی، کورش، زندگی، ایران، جوان، شهرک و... در اقصی نقاط پایتخت را نمی‌توان در افزایش قیمت بلیت سینما بی‌تاثیر دانست. با نو شدن سال، برخی گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که امسال در عرصه سینما شاهد تغییرات زیادی در حیطه قیمت بلیت‌ها خواهیم بود، چندان که از این رهگذر برخی اشاره می‌کنند برنامه‌ریزی‌ها در سال ۹۷ هم به تبع سال‌های گذشته به این شکل بوده است که قیمت بلیت فیلم‌های اکران شده در نوروز به نسبت دیگر ماه‌های سال، گران‌تر به مخاطبان ارائه شد.

> در سال‌های اخیر نقش شکل‌گیری پردیس‌های مختلف سینمایی چون آزادی، کورش، زندگی، ایران، جوان، شهرک و... در اقصی نقاط پایتخت را نمی‌توان در افزایش قیمت بلیت سینما بی‌تاثیر دانست. با نو شدن سال، برخی گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن دارد که امسال در عرصه سینما شاهد تغییرات زیادی در حیطه قیمت بلیت‌ها خواهیم بود، چندان که از این رهگذر برخی اشاره می‌کنند برنامه‌ریزی‌ها در سال ۹۷ هم به تبع سال‌های گذشته به این شکل بوده است که قیمت بلیت فیلم‌های اکران شده در نوروز به نسبت دیگر ماه‌های سال، گران‌تر به مخاطبان ارائه شد

قیمت بین ۵ تا ۸ تومان برای بلیت سینمای دهه ۶۰

با نگاهی اجمالی به تاریخچه بلیت سینما در دهه‌های گذشته می‌توان به این نتیجه رسید که از اوایل دهه ۶۰، قیمت بلیت‌های سینما در ایران به صورت میانگین نیز ثابت نمانده است، برای نمونه، قیمت بلیت سینما در دهه ۶۰، پنج تا هشت تومان بوده و در اوایل دهه ۷۰ هم قیمت بلیت سینما به ۲۲ تومان رسید. در حالی که این رقم در سال ۹۶ به ۱۲ هزارتومان رسیده است.

افزایش قیمت بلیت سینما از سال ۹۱ در پردیس‌ها

وقتی قیمت بلیت سینما در سال ۹۰ را به نسبت سال ۸۹ مقایسه می‌کنیم با تفاوت قیمت مواجه نمی‌شویم، ولی در سال ۹۱، قیمت بلیت سینما به‌خصوص در پردیس‌های سینمایی به شش هزارتومان افزایش یافت که این نشان می‌دهد این رقم در مقایسه با سال ۸۹ افزایش دو برابری داشته است. همه اینها نشان می‌دهد روند قیمت بلیت سینما از سه دهه گذشته تا امروز افزایشی ۲۴ هزار برابری داشته است. هرچند قیمت بلیت سینما درباره فیلم‌ها یکسان است، ولی برخی از مخاطبان به این مساله اشاره می‌کنند که دیدن یک فیلم کمدی طبعا باید با قیمت بلیت فیلم جدی و درجه یک تفاوت داشته باشد، درحالی که سینماداران با این مساله موافق نیستند و براین باورند که ایجاد تفاوت قیمت بلیت درباره هر فیلم باعث می‌شود آنها نتوانند به آن شکلی که باید از پس هزینه اداره سینماهای خود بربیایند.

نقش درآمدزایی بیشتر سینماهای بخش خصوصی

از سوی دیگر، آمارها در سال‌های اخیر نشان می‌دهد بیشترین حجم فروش تولیدات سینمای ایران متعلق به سینماهای بخش خصوصی است. امسال با شروع سال ۹۷ صحبت‌هایی مبنی‌بر افزایش قیمت بلیت سینما شنیده شد. امروز قیمت بلیت سینما بین ۱۵ تا ۱۸ هزارتومان ارزش‌گذاری شده است.

کالای لوکسی به نام سینما

این در حالی است که برخی به این نکته اشاره می‌کنند که افزایش قیمت بلیت سینما صرف نظر از آنکه باعث ریزش آمار تماشاچیان سینما می‌شود، سبب می‌شود سینما از این پس به‌عنوان هنری لوکس و دور از دسترس سبد کالای آحاد جامعه تلقی شود. شاید به دلیل بروز اختلاف نظرهایی از این دست بین مخاطبان و اهالی سینماست که برخی از مردم ترجیح می‌دهند تماشای فیلم‌های روز در سینما را به زمانی موکول کنند که این فیلم‌ها در قالب نمایش خانگی عرضه می‌شود. دوری کردن مخاطب امروز از سینما و شاید تا حدودی تئاتر می‌تواند تبعات ناخوشایندی در پی داشته باشد، یعنی علاوه‌بر آنکه صندلی‌های بیشتری در سالن‌های این دو حیطه خالی می‌مانند، سازندگان آثار سینمایی و تئاتری هم از انتقال مفاهیم مد نظرشان به مخاطب بازمی‌مانند.

اگرچه ناگفته نماند که در سال‌های اخیر تعداد تماشاگران تئاتر در قیاس با دوره‌های گذشته افزایش یافته است. چه بسا تئاترهایی که در این سال‌ها با فروش‌های بالا و اقبال مطلوب از سوی مردم مواجه شدند. این نشان می‌دهد تئاتر دارد بیشتر به بطن جامعه می‌آید و سینما به‌عنوان هنر لوکس از دسترس مردم دور می‌شود.

ادامه از صفحه یک

اتفاقاتی از این دست که باعث دلسردی اهل قلم از یک‌سو و گستاخی عده‌ای از سوی دیگر می‌شود، همه از نبود قانون حفظ حقوق صاحبان آثار و مولفان و همچنین فقدان یک صنف رخ می‌دهد.

راه‌اندازی این کمپین، رسانه‌ای شدن موضوع و انتقاد عدالت‌طلبانه منتقدان، وساطت محمدعلی بهمنی و ایستادگی کسانی که پای این خواسته بحق ایستادند سبب شد پیگیری‌ها نتیجه‌بخش باشد و حمید هیراد رسما عذرخواهی کند و موسسه آوازی نو، مدیربرنامه او را اخراج کرد و متعهد شد تمام حقوق مادی و معنوی شاکیان پرداخت شود و رضایت آنان جلب شود.

امید است نتیجه این اتفاق و اتفاقات مشابه آغازی باشد بر تشکیل صنفی در راستای منافع مشترک شاعران و ترانه‌سرایان و بیش از همه به‌نفع کلیت شعر فارسی. همچنین امیدواریم قانون کپی‌رایت در حمایت از حقوق اهالی فرهنگ و هنر هرچه زودتر و جدی‌تر جامه عمل بپوشد.

در این میان اتفاق نامبارک دیگری نیز افتاد. گذشته از کسانی که منفعت‌شان در سکوت بود و آنها که اساسا اهل پیگیری‌های صنفی نیستند و چند نفری از اهل موسیقی و ترانه مثل بهروز صفاریان‌پور و علی بحرینی که مخالف این کمپین و رسانه‌ای شدن موضوع بودند و هر اقدام منتقدانه نسبت به وضع موجود را به خطر افتادن کلیت موسیقی می‌دانستند و یغما –مخالف‌خوان همیشگی– نیز یکی از دلایل اصلی عدم همراهی‌اش را حضور محمدعلی بهمنی اعلام کرد؛ واکنش عجیب علیرضا قزوه، تاسف اهل فرهنگ را برانگیخت.

علیرضا قزوه که چندسالی است سیاست‌زدگی بر شعر و منش او سایه انداخته، با انتشار پستی ضمن دفاع از حمید هیراد، او را از هنرمندان اصیل و آداب‌دان عرصه موسیقی خواند و کار او را تلفیق دانست، نه دزدی شعر؛ پستی که پس از چند ساعت حذف شد. قزوه نوشت: «هیراد در راستای حفظ ادبیات عرفانی و موسیقی درست ایرانی و با اصالت گام برداشته... حمید هیراد که اهل خیانت نیست! اتفاقا این صدا باید تقویت شود.»

معلوم نیست منظور قزوه از اهل خیانت نبودن چیست؟ آیا جماعت روبه‌رو –با ادبیات خود قزوه– اهل خیانتند؟ آیا دزدی شعر چیزی جز استفاده از ابیات دیگران به نام خویش است؟ آیا اگر جز این بود خود حمید هیراد و موسسه آوازی نو حاضر به پرداخت غرامت می‌شدند؟ آیا ادبیات به کار گرفته شده توسط قزوه نسبت به علیرضا بدیع و دیگر منتقدان که آنها را شغال نامیده، برازنده اهل شعر آن‌هم در رده مدیریت است؟ آیا وقت آن نرسیده که پیشکسوتان شعر به‌ویژه شعر انقلاب از اعتبار و حیثیت شعر انقلاب و کلیت شعر دفاع کنند و نگذارند سکان‌دار شعر انقلاب کسی باشد که سال‌هاست سیاست‌زدگی را بر منافع ملی شعر و ادب فارسی ترجیح داده است؟ جاوید باد یاد سیدحسن حسینی که نهم فروردین‌ماه سالروز درگذشت او بود و شاد باد روح بزرگ قیصر امین‌پور و خاک بر او خوش باد که قله شعر انقلاب بود و رفتنش آرزوهایی را در خاک برد.

چهارسو

واکنش علی رهبری به حضور ارکسترهای ایرانی در جام جهانی

علی رهبری رهبر و مدیر سابق هنر ارکستر سمفونیک تهران نسبت به حضور ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر ملی ایران در جام جهانی روسیه واکنش نشان داده و در یادداشتی با عنوان «با اشکنه نمی‌شود میهمانی داد» به این مساله اشاره کرده است: «یک بار دیگر متصدیان بنگاه شادمانی در وزارت فرهنگ و ارشاد دست به کار اجرای شوی تبلیغاتی جدیدی برای خود و دوستانشان شدند و در صدد هستند این شوی بی‌محتوا ولی پرهزینه را به‌عنوان ابتکاری نو و افتخاری برای موسیقی ایران به مردم ایران بفروشند.» چندی قبل دوستان همیشگی و همه کاره جمع شدند و دور از هرگونه شفافیت و اعلان رسمی و عمومی، نان را بین خود تقسیم کردند و سفارش نوشتن آهنگی را دادند که در زمان برگزاری جام جهانی فوتبال در روسیه اجرا شود. آیا کار از این خام‌تر و بی‌پایه‌تر می‌شود؟

بهروز افخمی چطور نماینده مجلس ششم شد

بهروز افخمی کارگردان سینمای ایران به تازگی مصاحبه‌ای با «تسنیم» کرده است. او با اشاره به روزهای حضورش در مجلس ششم شورای اسلامی به اختلافاتش با برخی از رفتارهای نمایندگان مجلس اشاره کرده و گفته است: «به سیدرضا خاتمی گفته بودند که افخمی این گونه فراری است و تمایلی به شرکت در انتخابات ندارد. خاتمی به من تلفن کرد و نیم ساعتی ما پای تلفن با هم چانه زدیم و گفتم: «من می‌خواهم فیلم بسازم.» گفت: «اگر ما در مجلس اکثریت شدیم، مرخصی بگیر. اگر اکثریت هم نشدیم استعفا بده و در مجلس نمان.» گفتم: «من خیلی مواقع با شما اختلاف دارم و رای تشکیلاتی نمی‌دهم.» گفت: «ما آمده‌ایم که هر کسی عقاید خود را بگوید.»